

بررسی ساختار و شکل روایی قصه عامیانه ابومسلم‌نامه

زهراکرد^۱، رضا صادقی شهپر^{۲*}؛ شهروز جمالی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

^{۲*} استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسؤول)

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

نویسنده مسؤول: Email: R.s.shahpar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

چکیده

در قصه‌های عامیانه برخی عناصر روایی مشترک دارند که آن‌ها را از شکل و ساختار روایی واحد برخوردار کرده است و داستان‌گزاران به این الگوها پایبند هستند و به یاری همین عناصر و شگردها، ساختمان قصه خود را سامان می‌دهند. ابومسلم‌نامه از جمله قصه‌های عامیانه حماسی و تاریخی اثر ابوطاهر طرسوسی از داستان‌گزاران قرن ششم هجری است. نگارندگان در این پژوهش در پی بررسی ابومسلم‌نامه از نظر شکل و عناصر روایی و پاسخ به این پرسش اصلی هستند که آیا این قصه از الگوی روایی و ساختاری قصه‌های عامیانه ایرانی پیروی می‌کند یا خیر؟ نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که ابومسلم‌نامه از همان الگو پیروی کرده و از نظر شکل و ساختمان دارای همه عناصر روایی مشترک میان قصه‌های عامیانه است، جز آنکه در شیوه‌های عاشق شدن قهرمان، از این الگو پیروی نمی‌کند بلکه از راه دیدن در عالم واقعی اتفاق می‌افتد. عبارات آغازین، حضور و دخالت راوی و نقل در داستان، نامه‌نگاری، رؤیاپردازی، مداخله نیروهای طبیعی و فراطبیعی در قصه، و شیوه‌های جنگ و پیکار از جمله عناصر و شگردهایی است که در ابومسلم‌نامه مورد استفاده داستان‌گزار قرار گرفته و از منظر شکل‌شناسی آن را پیرو الگوی کلان روایی این قصه‌ها قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که در مقایسه با دیگر قصه‌های عامیانه ایرانی، شباهت کامل در ساختار روایی آن‌ها مشاهده می‌شود. اهمیت این پژوهش از آن روست که به شناخت ساختار و عناصر روایی قصه ابومسلم‌نامه و به تبع، دیگر قصه‌های بلند عامیانه فارسی منجر می‌شود.

کلیدواژه: قصه‌های عامیانه، ابومسلم‌نامه، ساختار و شکل روایی، عناصر روایی، ابوطاهر طرسوسی.

۱- مقدمه

ابومسلم‌نامه اثر ابوطاهر طرسوسی از داستان‌گزاران قرن ششم هجری است. ابوطاهر طرسوسی از مهم‌ترین و پرکارترین نویسندگان قرن ششم و نویسنده قصه‌هایی چون ابومسلم‌نامه، داراب‌نامه، قران حبشی، و قهرمان قاتل است که متأسفانه آگاهی چندانی از زندگی او در دست نیست. ابومسلم‌نامه درباره خروج ابومسلم خراسانی علیه بنی امیه برای برانداختن دشنام آل علی (ع) از سر منابر و کوشش او در به خلافت رساندن عباسیان است. این قصه حماسه‌ای تاریخی-دینی است و شورش مردم علیه ستم و ستمگران است که با پهلوانی‌ها و عیاری‌های عیاران و تبلیغ راه و روش جوانمردی و راستی و طرف‌داری از حق همراه است. در این مقاله، قصه ابومسلم‌نامه، از منظر ویژگی‌های روایی و شکلی بررسی شده است. مراد از ویژگی‌های شکلی و روایی، مجموعه عناصر و شگردهایی است که در روایت این گونه قصه‌ها تقریباً به یک شکل مشخص و الگوی یکسان به کار گرفته شده و یک روایت واحد را پدید آورده است. آنچه در این پژوهش در پی شناخت آن هستیم، ساختار و شگردها و عناصر روایی قصه ابومسلم‌نامه است و اینکه آیا این قصه از ساختار و الگوی ثابت و شناخته شده قصه‌های عامیانه ایرانی پیروی کرده است؟

۱-۱- بیان مسأله

مسئله اصلی این پژوهش بررسی ویژگی‌های شکلی و روایی قصه عامیانه ابومسلم‌نامه و مشخص کردن شکل و ساختمان روایی آن است. به نظر می‌رسد که قصه‌پردازان و راویان قصه‌های کهن در روایت داستان خود، از یک شکل روایی و الگوی واحد و شناخته‌شده‌ای پیروی می‌کرده‌اند و روایت خود را بر این الگو و کلان‌روایت بنا کرده‌اند. از همین‌روی در قصه‌های عامیانه ایرانی با عناصر و شگردهایی تقریباً مشابه روبه‌رو هستیم که قصه‌گو و داستان‌گزار، ساختمان قصه خود را به یاری همین عناصر شکل می‌دهد. این عناصر مشترک شامل عبارات آغازین، حضور راوی یا نقال در داستان، نامه‌نگاری، رؤیاپردازی، مداخله نیروهای طبیعی و فراطبیعی در امور و حوادث قصه، و شیوه‌های جنگ و پیکار است. ویژگی مهم دیگر، شیوه و شکل عاشق شدن قهرمان قصه است که بیش و کم در تمام قصه‌های عامیانه ایرانی از یک صورت ثابت و مشابه برخوردار است. این پژوهش به دنبال یافتن و مشخص کردن این الگوها و شگردهای روایی در ابومسلم‌نامه است.

۱-۲- سؤالات تحقیق

پرسش‌های اصلی که در این مقاله مطرح است عبارتند از:

- ۱- عناصر و شگردهای روایی قصه ابومسلم‌نامه کدامند؟
- ۲- آیا این قصه از الگوی روایی و ساختاری قصه‌های عامیانه ایرانی پیروی می‌کند یا خیر؟

۱-۳- فرضیه تحقیق

- ۱- به نظر می‌رسد شگردهای روایی از جمله عبارات آغازین، حضور و دخالت راوی در داستان، نامه‌نگاری، رؤیاپردازی، مداخله نیروهای طبیعی و فراطبیعی در قصه، و شیوه‌های جنگ و پیکار در ابومسلم‌نامه به کار گرفته شده است.
- ۲- به نظر می‌رسد ابومسلم‌نامه مبتنی بر الگوی روایی قصه‌های عامیانه ایرانی است و از کلان‌روایت این قصه‌ها متأثر می‌باشد.

۱-۴- پیشینه تحقیق

در درباره ابومسلم‌نامه تاکنون مقالات متعددی نوشته شده و آن را از جنبه‌های مختلفی چون عیاری، آداب و رسوم اجتماعی، جایگاه زنان و ... کاویده‌اند، اما هیچ پژوهشی این قصه را از منظر شکل‌شناسی، چنان‌که ما در این مقاله در پی بررسی آن برآمده‌ایم، مورد مطالعه قرار نداده است. از سوی دیگر مقالات متعدّد محمدجعفر محبوب، از پیش‌کسوتان پژوهش درباره ادبیات عامیانه، که در مجموعه‌ای با نام ادبیات عامیانه ایران (۱۳۸۲) به کوشش حسن ذوالفقاری گرد آمده است، از بایسته‌های مراجعه در تحقیقات مربوط به ادب عامیانه است. اما مرتبط‌ترین پژوهش با مقاله ما که درباره جایگاه و ویژگی‌های رمان‌های عامیانه ایرانی نوشته شده، کتاب رمانس‌های عامیانه ایرانی (۱۹۷۰ میلادی) اثر ویلیام هاناوی، استاد بازنشسته مطالعات آسیایی و خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا است که متأسفانه به فارسی ترجمه نشده است. تنها بخش‌هایی از این کتاب یعنی فصل هفتم آن، که به ویژگی‌های شکلی و زبانی قصه‌های عامیانه مربوط است، توسط ابوالفضل حرّی ترجمه شده و ما در مقاله حاضر از آن بسیار سود برده‌ایم. این مقالات از این قرار هستند:

- هاناوی، ویلیام (۱۳۹۲) رمانس‌های عامیانه فارسی پیش از دوره صفوی. در این مقاله، هاناوی به بررسی مختصات و ویژگی‌های قصه بلند عامیانه یا به تعبیر خودش، رمانس، پرداخته است و معتقد است که رمانس‌ها روایت‌های منثور حجیم و مطوّلی هستند که قالبی باز و فراخ‌پیکر دارند و متشکل از اپیزودها و حکایات متعدّدند و از حیث منطقی و انسجام درونی ضعیف هستند.

- _____، _____ (۱۳۹۲) عناصر روایی در رمانس‌های پیش از عصر صفویه در این مقاله، هاناوی در بررسی قصه‌های عامیانه ایرانی مانند سمک عیار، داراب‌نامه و اسکندرنامه، از منظر شکل‌شناسی آن‌ها را دارای عناصر روایی مشخص و تقریباً یکسانی چون نامه‌نگاری، رؤیاپردازی، مداخله نیروهای طبیعی و فراطبیعی در قصه و ... می‌داند که ساختار روایی این قصه‌ها را می‌سازند و در همه قصه‌ها تکرار می‌شوند و داستان‌گزاران و قصه‌پردازان قدیم هم به کمک همین الگوها و شگردهای روایی به قصه خود سامان می‌داده‌اند.

_____، _____ (۱۳۹۳) ویژگی‌های رمانس‌های پیش از عصر صفوی. هاناوی در این مقاله نیز در ادامه مقالات پیشین خود، به بررسی ویژگی‌های زبانی و سبکی قصه‌های بلند عامیانه (رمانس) ایرانی می‌پردازد و تفاوت‌های آن را با ادبیات رسمی بیان می‌کند.

۱-۵- روش تحقیق

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است. در این مقاله، ابتدا کل قصه ابومسلم‌نامه مورد مطالعه قرار گرفت و پس از فیش‌برداری و گردآوری مواد و داده‌های لازم، به بررسی و تحلیل یافته‌ها از منظر شکل‌شناسی و تطبیق آن با الگوی اصلی و کلی قصه‌های عامیانه پرداخته شد.

۱-۶- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف پژوهش حاضر، بررسی و شناخت ویژگی‌های شکلی و ساختار روایی قصه ابومسلم‌نامه است و این پژوهش از آن رو اهمیت و ضرورت دارد که به شناخت ساختار و عناصر روایی و شکلی قصه ابومسلم‌نامه و به تبع، دیگر قصه‌های بلند عامیانه فارسی منجر می‌شود.

۲- مبانی نظری

قصه عامیانه به قصه‌های کهن گفته می‌شود که به شکل شفاهی یا مکتوب در میان هر قوم از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. این نوع قصه‌ها و به طور کلی ادبیات عامه با واقعیت زندگی مردم در ارتباط تنگاتنگ است و بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم، شیوه کار و تولید آن‌ها و نشان دهنده رفتار، منش، اندیشه، احساس، مذهب، اخلاق و اعتقادات هر جامعه است. قصه عامیانه یکی از گونه‌های ادبیات عامیانه است و محتوا و سبک نگارش داستان، تعیین‌کننده عامیانه بودن آن است. بر این اساس، قصه عامیانه «داستانی است که هم محتوای عامیانه داشته باشد و هم به سبک ساده عامیانه، به زبان نقالان و قصه‌خوانان، نگاشته شده باشد» (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۲۷) و آن انواع مختلفی چون حماسی، عاشقانه، دینی و عیاری دارد و غالباً به صورت شفاهی نقل می‌شده است. قصه‌های عامیانه، بخشی مهم از فرهنگ توده (فولکلور) و ادبیات عامیانه به حساب می‌آید و منبعی مهم برای آگاهی از زندگی اجتماعی مردم ایران و آداب و رسوم و عادات ایشان در ادوار گذشته است (همان: ۱۳۶). قدیم‌ترین قصه عامیانه منشور مکتوبی که به دست ما رسیده، قصه سمک عیار، نوشته فرامرزن خداداد بن کاتب ارجانی در اواخر قرن ششم هجری است و «بر اساس یک اصل کهن عصر ساسانی یا پیش از آن ساخته و پرداخته شده است» (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۷: ۱۴). همچنین ابوطاهر طرسوسی در قرن ششم هجری، قصه‌های بسیاری چون ابومسلم‌نامه، دارابنامه، قران حبشی، و قهرمان قاتل را نوشته است. اما بیشتر قصه‌های عامیانه در عهد صفوی مکتوب شده‌اند و بسیاری از آن‌ها در همین عهد در قهوه‌خانه‌ها توسط نقالان نقالی می‌شده‌اند. قصه‌های حسین کرد شبستری، رموز حمزه و اسکندرنامه از مهم‌ترین این‌ها به شمار می‌آیند. آخرین قصه عامیانه فارسی هم پیش از رواج رمان‌های تاریخی و اجتماعی به شیوه جدید، قصه امیر ارسلان نامدار تراویده ذهن و تختل میرزا محمدعلی نقیب الممالک، نقال باشی مخصوص ناصرالدین شاه است که به قلم فخرالدوله دختر ناصرالدین شاه تحریر شده است و در عین سرگرم‌کنندگی «جلوه‌های واقع‌گرایانه‌ای از اوضاع سیاسی - اجتماعی دوره ناصرالدین شاه و تلقی ایرانیان از فضای فرنگ و مردم آنجا را بازتاب می‌دهد» (میرعابدینی، ۱۳۹۲: ۳۸). موضوع و محتوای این قصه‌ها عمدتاً عشق و عیاری و مسائل دینی و حماسی و پهلوانی همراه با بازتاب فرهنگ و باورهای مردمی است. این قصه‌ها در آغاز، بیشتر جنبه ملی دارند و اصول اخلاقی و انسانی همچون جوانمردی، راست‌گویی و عدالت را تبلیغ می‌کنند اما رفته‌رفته به‌ویژه از عهد صفوی، جنبه دینی و عقیدتی بر جنبه ملی و قهرمانی و اخلاقی غلبه می‌کند (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۳۵) و جنبه اخلاقی عیاری هم تنزل می‌یابد، چنان‌که مثلاً نسیم عیار در اسکندرنامه برای پول کار می‌کند در حالی که سمک عیار در طرف خیر و خوبی است و انگیزه‌اش در خدمت به خورشیدشاه، جوانمردی و مردانگی است (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۷: ۱۵۴). ابومسلم‌نامه اثر ابوطاهر طرسوسی از داستان‌گزاران قرن ششم هجری یکی از همین گونه قصه‌های عامیانه و از نخستین نمونه‌های آن است که اتفاقاً قصه‌های عامیانه بعدی، بسیاری از صحنه‌های آن را تقلید کرده‌اند. این قصه درباره قیام ابومسلم خراسانی علیه بنی‌امیه و مروانیان است. ابومسلم خراسانی، سردار دلیر ایرانی، کسی است که بساط خلافت امویان را برچید و با دلاوری‌ها و جان‌فشانی‌هایش آل عباس را بر مسند خلافت نشاند اما در نهایت به دست همین خلفای عباسی یعنی منصور دوانیقی در سال ۱۳۷ قمری به فجیع‌ترین شکلی کشته شد. بعد از مرگ ابومسلم بسیاری حکایات و افسانه‌ها هم درباره او پدید آمد و حتی برخی فرقه‌ها و ارادتمندانش به او تقدس و الوهیت بخشیدند و بین مردم عامی هم محبوبیت یافت. همین محبوبیت و قبول عام یافتنش باعث پدید آمدن کتاب‌هایی - تا پیش از عهد صفوی - شد که کوشش‌شان بر این بود تا محبت فرقه‌های مذهبی و محبان

خاندان رسول (ص) را به او جلب کنند و نوشته شدن ابومسلم‌نامه خود یکی از همین گونه کوشش‌ها بود. «ابومسلم‌نامه نخستین حماسه تاریخی است که در دوران بعد از اسلام پدید آمده است و ابومسلم نخستین شخصیت واقعی تاریخی دوران پس از اسلام است که هاله‌ای از افسانه و حماسه بر گرد زندگانی وی پدید آمد» (محبوب، ۱۳۶۸: ۶۹۱). محور اصلی ابومسلم‌نامه عصیان علیه ستم و یاری ستم‌دیدگان است که با عادات و اخلاق پسندیده عیاری درآمخته است. در ابومسلم‌نامه کار پهلوانان و عیاران یکی است و بر خلاف قصه‌های دیگر این تقسیم کار میان عیاران و پهلوانان وجود ندارد. همان پهلوانانی که روز در میدان نبرد می‌جنگند، شب هنگام، لباس شب‌روی می‌پوشند و به عیاری می‌روند (محبوب، ۱۳۸۲: ۲۹۲). این یاران ابومسلم از میان همه طبقات اجتماع از آهنگر و کوزه‌گر گرفته تا حلاج و عطار و قصاب‌اند و این به معنی شورش مردم عادی و پابرهنگان و مظلومان علیه ظلم و فساد دستگاه حاکم است، هرچند بعد از بالاگرفتن کار ابومسلم، بزرگان و سران عرب و عجم هم به او می‌پیوندند. مراد از شکل و ساختار روایی در این پژوهش، بررسی ویژگی‌های شکلی و روایی قصه عامیانه ابومسلم‌نامه و مشخص کردن شکل و ساختمان روایی آن است؛ یعنی مجموعه شگردهایی که در روایت این گونه قصه‌ها عموماً به یک شکل به کار گرفته شده و یک روایت واحد را پدید آورده است. بیشتر قصه‌های عامیانه، برخی عناصر روایی مشترک دارند که ویژگی اصلی آن‌ها محسوب می‌شود (ر.ک: شکل ۲) و در شکل‌شناسی این قصه‌ها باید به آن‌ها توجه کرد. این عناصر روایی مشترک شامل «عبارات آغازین، حضور راوی یا نقال در داستان، نامه‌نگاری، رؤیابرداری، مداخله نیروهای طبیعی و فراطبیعی در امور و حوادث قصه، و شیوه‌های جنگ و پیکار» است (هانای، ۱۳۹۲: ۱۷-۲۱). ویژگی و عنصر روایی مهم دیگر در قصه‌های عامیانه، شیوه و شکل عاشق شدن قهرمان است که بیش و کم در تمام قصه‌های عامیانه ایرانی از یک صورت ثابت و مشابه برخوردار است و آن را هم باید به آنچه ویلیام هاناوی مشخص کرده است افزود. این ویژگی‌ها هرچند در انواع ادبی دیگر هم ممکن است به نحوی دیده شوند، اما بسامد و کیفیت و چگونگی آن‌ها در قصه‌های عامیانه چشمگیرتر و دارای اهمیت بسیار است. قصه‌گویان و نقالان در واقع به مدد همین عناصر و شگردها، ساختمان قصه‌های خود را سر و سامان می‌دادند. به گفته ویلیام هاناوی «در هر قصه‌ای این عناصر بر اساس شگرد قصه‌گو، کم‌رنگ یا پررنگ جلوه می‌کند و هرچند ممکن است صورت آن‌ها عوض شود، اما ماهیت‌شان هیچ تغییری نمی‌کند» (همان: ۱۷).

۳- بحث اصلی

۳-۱- شکل و ساختار روایی ابومسلم‌نامه

قصه‌پردازان و راویان قصه‌های کهن در روایت داستان خود، گویا از یک شکل روایی و الگوی واحد و شناخته‌شده‌ای پیروی می‌کرده‌اند و روایت خود را بر این الگو و کلان‌روایت بنا کرده‌اند. از همین روی در بررسی قصه‌های عامیانه ایرانی با عناصر و شگردهایی تقریباً مشابه روبه‌رو می‌شویم که قصه‌گو و داستان‌گزار، ساختمان قصه خود را به یاری همین عناصر شکل داده است. در ادامه به بررسی شکل و ساختار روایی قصه ابومسلم‌نامه می‌پردازیم.

۳-۱-۱- عبارات آغازین

همان عبارات قراردادی و کلیشه‌ای است که در تمام قصه‌های عامیانه مشترک است و آن نشانه تغییر موضوع داستان است؛ چنان‌که مثلاً می‌گوید: راویان اخبار و قایلان اسرار چنین روایت کنند که... چون در متون قدیم از علایم نگارشی و تقسیم‌بندی‌های امروزی خبری نبوده، می‌توان گفت این عبارات در حکم تورفتگی‌های ابتدای پاراگراف‌ها در متون جدید است و معمولاً به قصه‌گویان و راویان نام‌آشنا ارجاع می‌دهد (هانای، ۱۳۹۲: ۱۷). مستند کردن روایت به قول راوی مورد اعتماد و متون کهن، دیگر کارکرد این گونه عبارات‌های آغازین است.

«خداوند اخبار گوید که چون صبح صادق طلوع کرد و عالم منور شد...» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۶۴۱/۱).

«اما راوی اخبار و ناقل آثار چنین روایت می‌کند که چون ابومسلم...» (همان: ۱۳۹/۲).

«اما خداوند حدیث چنین روایت کند که آن محقق نه زنِ طاهر بود...» (همان: ۴۳۵/۳).

«مؤلف اخبار و گزارنده اسرار این چنین روایت می‌کند که بهزاد عرب...» (همان: ۳۸۲/۴).

۳-۱-۲- حضور و دخالت راوی / نقال در داستان

عنصر مشترک دیگر در قصه‌های عامیانه، حضور راوی یا نقال در میان ماجراهای قصه است. قصه‌گو و نقال پیوسته در داستان حضور دارد و به شکل‌های مختلف این حضور خود را به رخ مخاطب می‌کشد. او گاهی با بیان عجایب و غرایب سرزمین‌های دور و روایت قصه‌های دیگر در میانه داستان، هم مخاطب

را جذب داستان خود می‌کند و هم بر او فضل می‌فروشد. گاهی هم با دخالت دادن احساسات خود در داستان، حب و بغض خود را نسبت به اشخاص قصه آشکار می‌کند؛ چنان که القاب و عناوین زشت به دشمنان می‌دهد و دوستان را با القابی نیکو می‌ستاید. شکل دیگر حضور راوی و نقل در داستان، تلخیص و جمع‌بندی گاه‌گاهی قصه است (هاناوی، ۱۳۹۲: ۱۸). تلخیص برای این بوده تا افرادی را که در مجلس قبلی غایب بوده‌اند یا کسانی را که تازه به جمع شنوندگان پیوسته‌اند، در جریان ماجراهای گذشته بگذارد و برای دیگران هم که پیش‌تر حضور داشته‌اند یادآوری کند که قصه و ماجراها به کجا رسید و چه شد. این ویژگی تلخیص و جمع‌بندی، شبیه به «آنچه گذشت» در فیلم‌ها و سریال‌های امروز تلویزیون است. همچنین گاه برای عوض کردن یک صحنه و منتقل شدن از یک ماجرا به ماجرای دیگر، حضور نقل و راوی را در داستان می‌بینیم. برخلاف داستان‌های مدرن که از شگردهای خاصی برای تغییر صحنه‌ها بهره می‌گیرد، در قصه‌های عامیانه به این صورت است که راوی و نقل، با عباراتی چون «قصه را اینجا نگهدار»، «این‌ها را در اینجا بگذار تا برویم بر سر قصه ...»، «این را داشته باش تا به تو بگویم از...» در صدد تغییر صحنه برمی‌آید و روایت ماجرای دیگری را پیش می‌گیرد و این گونه حضور قاطع خود را در ماجراها نشان می‌دهد. امروزه در داستان‌های پست‌مدرن، بهره‌گیری راوی از همین‌گونه شیوه‌ها، ترفندی است تا داستان‌بودگی داستان و واقعیت نبودن آن را بر خواننده آشکار کند.

۱-۲-۱- آشکار کردن حب و بغض نسبت به اشخاص داستان

در قصه ابومسلم‌نامه، آنچه از اشکال متعدد حضور و دخالت راوی/نقال بازتاب یافته، بروز احساسات راوی نسبت به اشخاص قصه است؛ به این صورت که راوی معمولاً القاب و صفات ناپسند و زشت درباره دشمنان و صفات نیکو برای دوستان به کار می‌برد.

«راوی گوید که چون زرقي حرامزاده از خانه ماهیار بازگشت...» (طرسوسی، ۱۳۸۰، ۶۲/۱).

«راوی روایت کند که چون امیر ابومسلم، نصر سیار نابکار را شکست داد...» (همان: ۸۵/۲).

«مروانیان حرامزاده می‌خندیدند و نشاط می‌کردند و نعره می‌زدند» (همان: ۳۳۳/۲).

«راوی گوید که تیری بر منیر بن سلیم آمد و از اسب درگردد و روحش به دوزخ رفت و همنشین یزید و معاویه شد» (همان: ۳۵۱/۳-۳۵۰).

«و پوشیده نماند که امیرالفاسقین مروان که خلیفه روی زمین است ... اکنون از شهریار اعظم بلوت پتیاره توقع چنان داریم که لشکری برگردد تا هر دو پشت بر یکدیگر دهیم و دست و دل یکی کنیم و امیرالفاسقین را یاری دهیم و هیچ چیز از وی دریغ نداریم...» (همان: ۳۶۶/۳).

«اما راوی گوید که اول امیر ابومسلم مروزی، حاجی غازی، آن شیعه یک رنگ آل علی، بفرمود که...» (همان: ۷۲/۲).

۱-۳- نامه‌نگاری

نامه‌نگاری از مهم‌ترین شگردهای روایی قصه‌های عامیانه محسوب می‌شود و الگوی تقریباً مشخصی دارد و از شکل معیار و شناخته شده‌ای تبعیت می‌کند. غالباً همه نامه‌ها با عبارات عربی و عموماً با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز می‌شوند. گاه نیز این سنت نامه‌نگاری در برخی قصه‌ها مانند حمزه‌نامه، آنجا که کافران نامه می‌نویسند تغییر شکل می‌دهد و نامه با نام لات و هبل و زند و پازند آغاز می‌شود (هاناوی، ۱۳۹۲: ۱۹). نامه‌نگاری در قصه‌های عامیانه ایرانی عنصری روایی و شگردی برای پیش‌بردن قصه است، هرچند آن فقط خاص قصه‌های عامیانه نیست و در دیگر منظومه‌های ایرانی هم سنت نامه‌نگاری سابقه داشته و شگردی روایی بوده و بخشی از روایت را پیش می‌برد است؛ چنان‌که در داستان ویس و رامین، ویس ده نامه به رامین می‌نویسد. نیز «ده‌نامه»‌های فارسی که از قرن هشتم داریم و شناخته‌شده‌ترین‌شان ده‌نامه یا منطق‌العشاق اوحدی مراغه‌ای است، وجود سنت نامه‌نگاری در قصه‌های ایرانی را می‌رساند. وجود نامه‌نگاری در قدیم‌ترین قصه عامیانه فارسی، یعنی قصه سمک عیار که داستانی است ظاهراً متعلق به دوران اشکانی، و نیز در منظومه ویس و رامین که آن هم به دوره اشکانی تعلق دارد، نشان می‌دهد که نامه‌نگاری یک سنت دیرین و شناخته‌شده نزد داستان‌پردازان و داستان‌گزاران ایرانی بوده و در دوره‌های بعد هم ادامه یافته است. در ابومسلم‌نامه، نزدیک به پنجاه نامه وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در چند نوع گنجانند؛ نامه‌هایی که آغازی ساده و بدون هیچ عبارت عربی یا القاب خاص و پر طمطراق دارند، نامه‌هایی که نثری ادبی دارند و از القاب متعدد ستایشی برای طرف مقابل استفاده می‌کنند، نامه‌هایی که با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز می‌شوند و در نهایت، نامه‌هایی که با ثنای سه‌گانه خداوند، پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) آغاز می‌شوند.

۳-۱-۳-۱- نامه با آغاز ساده و بدون القاب و عناوین

آغاز ساده و بدون ثنا و القاب نامه‌ها گاه به دلیل معمولی و عادی بودن مخاطب نامه است و گاهی به سبب کم‌سوادی فرستنده نامه که امکان قدرت‌نمایی در نثر نیست. همچنین زمانی که نامه تهدیدآمیز و از جایگاه قدرت است، بدون مقدمه و ساده است و حتی نثر آن نیز گزارشی می‌شود. «قاصد مروان رسید و نامه‌ای داد و در آن نامه نوشته که: ای نصر یک شب در واقعه دیدم که از جانب خراسان باز سفیدی نمایان شد و ... ای نصر، چون تو امیر خراسانی این مهم در عهده تو است. هر جا ابوترابی بینی، اگر برادر من باشد، او را سر جدا کن!» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۵۸۸/۱).

«پیکی در آمد و نامه‌ای در پیش مالک نهاد. مالک نامه [را] مطالعه کرد، نوشته بود که: نامه‌ای است از پیش نصر سیار، به نزد تو ای مالک، بدان که مردی بدین صورت و بدین نوع و چنین تبری اسلحه اوست، و صورت او [را] درین نامه کشیده‌اند...» (همان: ۱۴/۲).

۳-۱-۳-۲- نامه با القاب ستایشی و ثرا دبی

«پس امیر نامه را بستاند و مطالعه کرد، نوشته بود که: زندگانی امیر صاحب الدعوه به دولت و کامرانی دراز باد! بعد از عرض بندگی، إنهاء رأی انور می‌رود که تمام بلاد سیستان خوارچ‌اند، مگر بلاد زرنگ و چهار سال شد که خیاطین بربری این مملکت را به نام خود کرده است... اگر به فریاد این بیچارگان برسد، عندالله ضایع نمائند!» (همان: ۴۶۰-۴۵۹/۲). «بعد از رفع دعا و خدمات لایقه، معروض رأی عالی شاه شیر شکار و پهلوان روزگار باشد و پوشیده نماند که امیرالفاسقین مروان، که خلیفه روی زمین است، چند نوبت شد که از دست یکی روستایی [بی‌خرد، که او را ابومسلم می‌گویند، شکسته شده است و گریزان روی به هزیمت نهاده است و پناه به من آورده است. اکنون از شهریار اعظم بلوت پتیاره توقع چنان داریم که لشکری بگیرد... و امیرالفاسقین را یاری دهیم و خلیفه از ما راضی شود و حرمت ما در پیش او بیفزاید، و نام ما در عالم منتشر گردد. وظیفه برادری آن [است] که چون بر مضمون نامه وقوف افتد، در آمدن تقصیر نکند، والسلام» (همان: ۳۶۷-۳۶۶/۳).

۳-۱-۳-۳- آغاز کردن نامه با بسم‌الله

«بسم الله الرحمن الرحيم. این نامه‌ای است از پیش شاه کبت مغربی به نزدیک صاحب الدعوه خاندان، امیر ابومسلم عبدالرحمن. معلوم رأی عالی آرای آن [امیر با تدبیر می‌رود] که بر خاطر ما روشن شده است آنچه او می‌گوید، البته، راست می‌گوید و...» (همان: ۳۶۹/۳).

۳-۱-۳-۴- نامه با ثنای سه‌گانه خداوند، پیامبر (ص) و حضرت علی (ع)

«وزیر آن نامه را برخواند. نوشته بود که: اول این نامه، توحید باری تعالی، دویم نامه، نعت محمد رسول‌الله؛ و سیم نامه، مدح امیرالمؤمنین علی (ع). بعد از این، نامه از نزد من که ابومسلم چون به تورسید ای طاهر خزیمه، به لشکر خود ننازی و از یزید و معاویه برگرد و محبت امیرالمؤمنین علی (ع) در دل بگیر و اگر نه، به ضرب تبر گران دمار از شما و لشکر شما برآرم والسلام!» (همان: ۲۵۹-۲۵۸/۳).

۳-۲-۳- خواب و رؤیا

یکی دیگر از عناصر روایی قصه‌های عامیانه، خواب و رؤیاپردازی است که نقشی مهم و محوری در بسیاری از قصه‌های عامیانه دارد، به‌طوری که گاه یک قصه با خوابی شروع می‌شود که قهرمان می‌بیند و در پی گشودن رمز و راز آن برمی‌آید و پایش به میان وقایع و ماجراجویی‌های متعدد کشیده می‌شود که همین‌ها کل قصه را می‌سازند. رؤیا و خواب در قصه‌های عامیانه، کانال ارتباطی شخصیت با دنیای نهفته است و کارکرد آگاهی‌بخشی به قهرمان را دارد. در رؤیا، پیغامی آسمانی و مبهم در شکل نمادهای تفسیرپذیر، با افراد قصه در میان گذاشته می‌شود که باید از آن رمزگشایی شود. رؤیاها اغلب جنبه پیشگویانه دارند و در آن‌ها آینده در لحظاتی بحرانی نشان داده می‌شود و قهرمان فرصت می‌یابد تا تصمیم درست بگیرد و خود را از خطر برهاند یا کاری را انجام دهد. (هاناوی، ۱۳۹۲: ۱۹-۲۰) کارکرد رؤیا در قصه‌های عامیانه فارسی، متعدد و متفاوت است و بیشتر جنبه یاریگری و راهنمایی و آگاهی‌بخشی دارد. در قصه ابومسلم‌نامه با چند گونه از این کارکردها مواجه هستیم که در اینجا آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

۳-۲-۱- آگاهی یافتن از خطر در خواب

معمولاً به این شکل است که قهرمان یا پهلوان داستان در خواب می‌بیند که خطری خودش یا اطرافیانش را تهدید می‌کند و چون از خواب برمی‌خیزد، عیناً همان خطر را عیان می‌بیند و در پی دفع آن برمی‌آید. این موضوع در ابومسلم‌نامه موارد متعدد دارد و در اینجا برای نمونه یک مورد نقل می‌شود:

۳-۲-۲- آگاه شدن از خطر سوء قصد به جان ابومسلم

«پس، احمد زمجی گفت: شما کجا بودید و این کیست که گرفته‌ای؟ زرباد گفت: ای پهلوان، امشب سر به خواب نهادم، در خواب دیدم مردی حبشی که مرا گفت «برخیز و مخفت که دشمن قصد ابومسلم دارد!» من برخاستم آشفته‌وار و در حال، اسب نوبتی ایستاده بود، سوار گردیدم و گرد اردو برآمدم، کسی را ندیدم. باز سر به خواب نهادم، دیگر باره همان مرد را دیدم که گفت «چرا خسیبیده‌ای؟ برخیز و به راه بغداد برو که دشمن قصد دارد!» پس رفتم، به رباطی رسیدم، بایستادم. از راه بغداد، دو سوار دیدم که می‌آمدند. من فی الحال، در دهلیز رباط درآمدم و بایستادم. ایشان به در رباط رسیدند و جلو کشیدند و گفتند که «اسبان را اینجا بداریم و یکی بر سر ابومسلم رویم، و یکی بر سر سلیمان کثیر!» یکی گفت که «من کاردی دارم، اگر سر سوزن جراحت گردد، کار آن کس آخر است.» بی طاقت شدم و از دالان رباط به در تاختم و گفتم که «ای خارجی چند، نمی‌دانید که محبتان شاه مردان از عقل هشیارترند و از ستاره بیدارتر؟» یکی را زهره‌اش بترکید و این را که تو می‌بینی، در این صحرا از پی او بسیار بتاختم. عاقبت اسبش سکندری خورد و او را گرفتم. احمد گفت: دستت مریزاد! بر زرباد آفرین کرد و روان شدند» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۴/۱۶۱-۱۶۰).

۳-۲-۳- گفتن و نمودن وقایع در خواب

خبر دادن از وقایع و حقایق آینده در خواب با زبان رمز و اشاره، کارکرد دیگر خواب و رؤیا در قصه‌های عامیانه است که معمولاً توسط پیر یا حکیمی گزارده و گشوده می‌شود و همان نیز در عالم واقع رخ می‌دهد.

۳-۲-۱- آگاهی دادن از خروج ابومسلم

«قاصد مروان رسید و نامه‌ای داد و در آن نامه نوشته [بود] که ای نصر، یک شب در واقعه دیدم که از جانب خراسان باز سفیدی نمایان شد و تا صد هزار مرغ سیاه از عقب. آن باز سفید بر سینه من نشست و هریک از آن مرغان بر سینه یکی از مردم من نشستند. آن باز حلق مرا سوراخ کرد و خون مرا کشید و آن مرغان نیز [با مردم من] آن چنان کردند و منتجمان تعبیر خواب چنان کرده‌اند که شخصی از خراسان خروج کند، لشکر او سیاه‌پوش باشند و تو را با لشکرت زیر و زبر کنند. ای نصر، چون تو امیر خراسانی، این مهم در عهده توست. هر جا ابوترابی ببینی، اگر برادر من باشد او را سر جدا کن!» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۱/۵۸۸).

۳-۲-۲- خبردادن از برحق بودن ابومسلم

از قضای حضرت پروردگار، آن شب حضرت رسالت را در خواب دید و سلام کرد. اما حضرت جواب نداد و روی از او بگردانید. خذیفه زاری کرد و گفت «یا رسول الله، چرا از من روی گردانیدی؟» حضرت فرمود که «ای خذیفه، شریعت مرا ابومسلم تازه می‌گرداند، تو خلاف آن می‌کنی؟» خذیفه از خواب بیدار شد و از ترس آن خواب، لرزه بر اعضایش افتاده بود. در حال، مردم را در آن صبح جمع کرد و بر منبر برآمد و خواب خود باز نمود و اکثر مردم همان خواب که خذیفه دیده بود، ایشان دیده بودند. پس همه توبه کردند و...» (همان: ۳/۲۱۰).

۳-۲-۳- مأمور شدن به انجام کاری در خواب

- حضرت علی (ع) به ابوعطا از یاران ابومسلم مأموریت می‌دهد که برای انجام کاری به عراق برود:

«پس گفت: ای امیر، بدان که امیرالمؤمنین علی (ع) را در خواب دیدم که مرا گفت: ای ابوعطا، خدای عزوجل آن محبت ما را از بند خلاص کرده است و اکنون بدین جانب همی‌آید. زنهار بگویی که به جانب عراق رود و عم خود را بطلب که البته کار او بالا گیرد!» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۱/۶۶۱).

در خواب به اردشیر زرمهر مأموریت داده می‌شود که به یاری ابومسلم بشتابد:

«امیر از سخنان پیر چون گل صد برگ برافروخت و گفت: ای پیر مبارک نفس، نام مرا چون دانستی و تو را از این حال که خبر داد؟ اردشیر زرمهر گفت: این سخن را از زبان کسی می‌گویم که هرگز دروغ نگفته است، و خمر نخورده است و تو را به عراق فرستاده و مرا خبر کرد از حال تو، دوش در خواب گفت «فردا که قرص خورشید عالم را منور گرداند، شتری را که به هشتاد دینار خریده‌ای که شبانروزی پنجاه فرسنگ می‌رود، جهاز کن و آذوقه راه ببرند، در فلان پای درخت ببر و بنشین تا او در رسد و با او انگشت بر نمک نه، و آن شتر را تسلیم او کن تا سوار شده و به زودی خود را در مرو رساند که کار بر دوستان ما دشوار شده است» (همان: ۵۴/۲).

۳-۲-۴- شفا یافتن در خواب

شفا پیدا کردن در خواب، در ابومسلم‌نامه نمونه‌های متعدد دارد؛ مانند بهبود یافتن آئی زخم بدن ابومسلم (۸۹/۲)، شفا دادن بیمار در خواب توسط امام (ع) (۳۱۸/۳)، بازیافتن بینایی از دست امام حسین (ع) (۵۱۹/۲). برای نمونه دو مورد نقل می‌شود:

۳-۲-۵- شفا یافتن زبان بریده

«اسحق کولقی، حکیم شاه خوارزم بود، گفت: زبان ایشان را کم بریده‌اند. بیشتر می‌باید بریدن، تا سخن توانند کرد. شب بود، گفت: امشب باشد تا فردا زبان ایشان را ببریم! [علا و طلحه زرنقی] چون در خواب شدند، دیدند در خانه گشاده شد و [یک] عماری از نور فرود آمد. حضرت محمد با حضرت علی و امام حسن و امام حسین (ع) در میان آن عماری نشسته بودند. دست بر گوش و بینی و زبان ایشان مالیدند. اما حضرت علی انگشت مبارک در دهن ایشان کرد، در حال، شفا یافتند. از جای خود برخاستند و در پای حضرت رسول افتادند. حضرت محمد فرمود که «شاه خوارزم را بگویند که محمد و علی و حسن و حسین تو را سلام می‌رسانند و می‌گویند که: اگر تو امید به شفاعت ما داری، ابومسلم را مدد کن، که او به دست خارجی‌ان گرفتار است!» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۲۰/۲).

۳-۲-۶- بهبود آئی یافتن زخم ابومسلم

«بعد از آن فرمود که در این چند روز که مرا زخم زده بودند هرچه روی می‌داد می‌دانستم، اما قوت نداشتم که به الفاظ درآیم تا چندان که یاران قطع طمع از حیات من کردند. در خواب شدم در واقعه دیدم خود را که در بطحای مکه زخم‌دار افتاده بودم. امام حسن و امام حسین (ع) برسیدند و مرا در کنار گرفتند و گفتند «بیا که علی ابن ابی طالب (ع) تو را طلب می‌کند!» با ایشان روان شدم تا به امام رسیدم و امام را در پای درختی دیدم. مرا در کنار گرفت و بر در حرم آمد و دست در حلقه در کعبه زد و زمانی مناجات کرد. پس دست بر زخم من نهاد و بمالید. در ساعت خدای تعالی مرا صحت داد» (همان: ۳۹۴/۲).

۳-۲-۷- نظر کرده شدن در خواب و قدرت خارق‌العاده یافتن

نظر کرده شدن قهرمان در خواب و برخورداری از قدرت بسیار یا آسیب‌ناپذیر شدن که در قصه ابومسلم‌نامه وجود دارد، احتمالاً تحت تأثیر بُن‌مایه حماسی زورمندی خارق‌العاده قهرمان حماسه و آسیب‌ناپذیری او می‌باشد. در نمونه زیر، یکی از یاران ابومسلم در خواب از سوی حضرت علی (ع) به چنین زورمندی دست می‌یابد و بعد از آن در نبرد با دشمنان، از سر آسیب‌ناپذیر خود، به جای سلاح استفاده می‌کند! «اما راوی داستان گوید که محمد بن اسماعیل چون به خانه رفت، گریه بسیار کرد و در خواب شد، دید که از برابرش حضرت شاه نجف، علی ابن ابی طالب (ع) پیدا شد و دست مبارک را بر سر او کشید و گفت: «برخیز!». چون محمد اسماعیل از خواب برخاست، به ولایت علی ابن ابی طالب، خود را بسی به قوت دید. سنگی آنجا نهاده بود، محمد برداشت و [به] سر زد و آن سنگ پاره پاره شد و سر اسماعیل درد نکرد. مادر خود را بیدار کرد و خواب خود را به او گفت. مادرش شادمان شد و بر محمد اسماعیل دعا کرد. چون روز شد بر در خانه شاه خوارزم رفت، دید که شاه خوارزم نشسته است و مردم بسیار در پیش او ایستاده‌اند. محمد اسماعیل پیش رفت و سلام کرد. جوابش به خوب‌تر وجهی داد و گفت: ای دیوانه، کجا بودی؟ محمد گفت: یا پادشاه با جاه، اگر تو مرا یراق ندادی، حضرت علی ابن ابی طالب (ع) به من یراقی داده است که هیچ کس را نداده. پادشاه تماشا کند! چون این بگفت، گاوی داشت شاه خوارزم که جنگ می‌کرد، در آن نزدیکی بسته بود، محمد پیش دوید، تاده کله بر آن گاو زد که کله گاو نرم شد. شاه خوارزم را خنده گرفت و گفت: ای دیوانه، این گاو را چرا کشتی؟ محمد اسماعیل گفت: این چنین کردم تا بدانی که حضرت علی (ع) مرا نظر کرده است» (همان: ۲۰۷/۲).

۳-۳- دخالت نیروها و عناصر طبیعی و فراطبیعی در داستان

یاری شدن قهرمان از سوی نیروها و قوای غیبی، بن‌مایه‌ای بسیار شایع در قصه‌های عامیانه به‌ویژه قصه‌های متأخرتر است. مداخله این نیروها در روند داستان، اشکال و انواع متعدد و مختلف دارد که به طور کلی در دو نوع قوای طبیعی مانند: طوفان و حیوانات و قدیسان و قوای فراطبیعی مانند: سروش غیبی و نظرکردگی و نیروی خارق‌العاده قهرمان و آسیب‌ناپذیر بودن وی خلاصه می‌شود (هاناوی، ۱۳۹۲: ۲۱).

۱-۳-۳- مداخله قوای طبیعی

۱-۳-۳-۱- مداخله حیوانات و پرندگان

-راهنمایی کردن آهو ابومسلم را به چشمه آب

«راوی داستان ابومسلم چنین روایت کند که چون ابومسلم از خواجه سلیمان کثیر دور افتاد، با دوستان علی ابن ابی طالب (ع) در آن بیابان، بی‌آب و بی‌نان، سرگردان می‌رفتند. تا یک روز و یک شب، در آن ریگ روان آن مؤمنان رفتند. روز دیگر، از تشنگی قوت در ایشان نمانده بود. همه به یکبار افتادند و جان بر هلاکت نهادند. بعد از ساعتی، از روی ناامیدی، سر برآوردند و با یکدیگر وصیت می‌کردند. ابومسلم از برای ایشان گریه می‌کرد که ناگاه، صدایی برآمد. امیر ابومسلم نگاه کرد، آهویی را دید که از آن بیابان پیدا شد. آن آهو به دست اشارت می‌کرد. امیر گفت «البتّه، هر جا که این آهو می‌رود، آب خواهد بود!» پس، برخاست و دو مظهره را بر هم بست و بر دوش انداخت و از دنبال آهو روان شد. هرگاه که آهو ناپیدا می‌شد، باز خود را بر پشته‌ای بلند بر می‌آورد و به ابومسلم می‌نمود و باز ابومسلم چون آن آهو را می‌دید، بر اثر آن می‌رفت. تا چهار فرسنگ آن آهو امیر را برد، تا امیر ابومسلم نگاه کرد، تلّ بلندی را دید و درختی چند که بر بالای آن تل پیدا شد. امیر چون آن درخت‌ها را بدید، بسیار شادمان شد. چون خود بر آن تل برآمد، حوضی را دید که از سنگ بسته و چشمه آبی [در آن می‌ریخت]» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۲/۱۹۴).

۲-۱-۳-۳- مداخله پدیده‌های طبیعی (طوفان و باد و باران و ...)

۱-۲-۱-۳-۳- نجات یافتن قهرمان از طریق باد و صاعقه

هنگامی که مروانیان می‌خواستند ابومسلم را بگیرند با دعای او و به فرمان خداوند طوفانی به پا شد و دیگر امیر را ندیدند و نتوانستند او را بگیرند. «جماعتی آمدند و خبر گشته شدن زنگیان را آوردند و احوال گفتند. در حال، [مروان] سه امیر را با بیست هزار مرد از دنبال روان کرد. در دو منزل به امیر رسیدند، ابومسلم دست به دعا برداشت. به امر خدا بادی و صاعقه‌ای پیدا شد که هیچ کدام امیر را ندیدند» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۲/۶۵).

۲-۲-۱-۳-۳- باریدن باران با دعای ابومسلم و نجات یافتن از بیابان بی‌آب

«چون سه شبانه روز رفتند، مرکبان ماندند و مؤمنان بی‌طاقت شدند. اُفتان و خیزان، می‌رفتند. تا شش روز رفتند. همه به یکبار بر روی ریگ افتادند. بعضی از یاران از بی‌آبی جان بدادند. ابومسلم گریان شد و گفت: دریغ از این مؤمنان! بعد از آن تیمم کرد و نماز گزارد و خود را از سر برداشت بر زمین نهاد و دعا کرد. دعای وی قبول افتاد و ابری پیدا شد و باران به ضرب ببارید. ابومسلم پاره‌ای از آن آب باران در گلوئی ایشان کرد تا به هوش آمدند. آنگه برخاستند و کلاه‌خودها را پر از آب کردند و دعا بر جان ابومسلم کردند» (همان: ۲/۱۸۹).

۳-۲-۱-۳-۳- باریدن برف و گرفتار شدن دشمنان

هنگامی که نزدیک بود لشکر ابومسلم از دشمنان شکست یابد، به نیروی غیبی برف و سرما درمی‌گیرد و دشمنان متفرّق می‌شوند. «ابری برخاست و برف و باد و دمه درگرفت و سرمایی که دست به قبضه شمشیر خشک می‌گردید. محشان نوقجی با امیرعلی شیر اوژن در آن صحرای بایغز، از جایی که آن باد و دمه آمدی، عزم کردند و رسیدند بر سر چشمه‌ای، دیدند که آنجا چهار دختر به گرد آن چشمه می‌گردیدند و چیزی می‌خواندند» (همان: ۲/۵۱۷).

۳-۱-۳-۳- مداخله قدیسان (امامان و خضر و حکیم و زاهد)

۳-۱-۳-۱- یاری رساندن پیر زاهد به ابومسلم در کشتن دشمنان

پیر زاهد که از سوی حضرت علی مأمور یاری رسانی به ابومسلم است، به او در شناسایی و کشتن دشمنانش کمک می‌کند: «پیری رسید و بر امیر سلام کرد و نام امیر را گفت و گفت: مرا خیر صفاهانی نام است و من به فرمان شاه مردان، اینجا مجاور شده‌ام. حضرت امیر، مرا از آمدن شما خبر داده است و در خدمت امام زین العابدین (ع) بوده‌ام و از جهت خاطر تو در اینجا مجاور شده‌ام، که تو را همراهی کنم، که این گنبد و قبر این مردود را آتش بزнім. نزدیک این مزار، چاهی هست، اینجا که مجاورند، در این چاه می‌باید انداخت... پس یک یک را به نزد امیر می‌آورد و او به خنجر جمشید، سر ایشان را می‌برید و در چاه می‌انداخت...» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۳۵/۲).

۳-۱-۳-۲- آگاهانیدن پیر، ابومسلم را از توطئه اهل فاریاب

در اینجا هم پیری که از سوی حضرت رسول (ص) مأمور است، به ابومسلم کمک می‌کند تا از توطئه‌ای که دشمنانش برای کشتن وی کرده‌اند، آگاهی و رهایی یابد: «پیر گفت انتظار تو می‌بردم و امشب، در واقعه دیدم که فردا خواهی رسیدن. و این دعا [رسول] گفت بدو بده و بگوی «چون به فاریاب رسی اهل فاریاب طعام‌های خوب پخته باشند و بیاورند و بکشند، مگذار که هیچ‌کس بخورد و این دعا بخوان و بدم بر آن آش‌ها که زردابی به در آید از آن طعام‌ها که همه را زهر کرده باشند»... اهل فاریاب خوان‌ها و بریان‌ها و طعام‌های رنگارنگ برکشیدند و دیگ‌های آش درآوردند. پس امیر گفت: از این طعام‌ها هیچ‌کس نخورد! پس، از بارگاه به در آمد و آن دعا را بخواند که از پیر سیصد ساله یاد گرفته بود و بدمید بر آن طعام‌ها. در حال، به زرداب آمد آن نعمت‌ها...» (همان: ۴۸۹/۲-۴۹۰).

۳-۲-۳- مداخله قوای فراطبیعی

عموماً قهرمان قصه یا از نیروی غیر عادی برخوردار است، که هدیه خداوند به اوست و وی نظر کرده است یا آسیب‌ناپذیر است و شمشیر و هیچ سلاحی در او اثر نمی‌کند. این موارد همگی تحت تأثیر حماسه بوده و بن‌مایه‌ای حماسی‌اند. در واقع قصه‌های عامیانه عیاری در روند انتقال‌شان از حماسه به قصه و رمانس، آگاه و ناآگاه برخی بن‌مایه‌ها و ویژگی‌های حماسه و اسطوره را در خود حفظ کرده‌اند. در قصه ابومسلم‌نامه، نظرکردگی قهرمان و آسیب‌ناپذیری اشخاص قصه، بن‌مایه‌ای بسیار شایع است؛ ابومسلم به واسطه همین نظرکردگی و قدرت خارق‌العاده است که با تبر نه منی خود، ببر بیشه کشمهر را می‌کشد، شمشیرش نیز پاره‌ای از ذوالفقار علی (ع) است و هنگام کشتن خارجی‌ها از آن آواز «یا هو» برمی‌آید (ر.ک: طرسوسی، ۱۳۸۰: ۵۸۴/۱) که قابل مقایسه با ریشه آسمانی و شگفت و جادویی داشتن نبردافزار قهرمان حماسه است، و نیز هیچ سلاحی در «بلوت» اثر نمی‌کند (همان: ۴۰۵/۴). ارتباط قهرمان قصه با سروش غیبی یا پری و یاری گرفتن از آن‌ها نیز نوع دیگری از مداخله قوای فراطبیعی در قصه‌های عامیانه است که البته در ابومسلم‌نامه چنین موضوعی وجود ندارد.

«نیزه‌ای بر بلوت زد که اگر بر پولاد زدی، گذاره کردی و بر بلوت یک سر سوزن گذاره نشد. پس، راه بر بلوت گرفت و عمودی، به هر ضرب که داشت، بر بلوت زد، که اگر بر کوه زدی، سنگ در دل سنگ سرمه گشتی. آن لعین را المی نرسید. پس مردان خوارزم و تبریز در گرد آن لعین درآمدند و تیر باران کردند و آن لعین هیچ اندیشه نمی‌کرد و همین چشم خود را نگاه می‌داشت و بدان مؤمنان درآمد. آن لعین خیلی مؤمن را شهید کرد تا شب درآمد کوس بازگشتن بزدند» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۴۰۹/۴). زورمندی خارق‌العاده و آسیب‌ناپذیری سر محمدبن اسماعیل (همان: ۲۰۷/۲) از یاران ابومسلم که نظرکرده حضرت علی (ع) می‌باشد نیز از جمله همین گونه موارد است که پیشتر نقل شد.

۳-۴- پیکار و جنگ

جنگ و پیکار از دیگر عناصر روایی مشترک در قصه‌های عامیانه است و شگردی است که از طریق آن بخش بزرگی از روایت برساخته می‌شود. جذاب‌ترین بخش پیکارها، نبرد تن به تن و هماوردطلبی پهلوان در آغاز نبرد است که معمولاً نقال به توصیف مفصل و پر آب و تاب آن می‌پردازد. الگوی قراردادی پیکارها که تقریباً در همه قصه‌های عامیانه به یکسان است، هفت مرحله دارد: ابتدا کوس حرب نواخته می‌شود. سپس دو سپاه در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند. سوم، قهرمان مبارز از یک سپاه به میدان وارد می‌شود و هماورد می‌طلبد. در این مرحله به دقت و مفصل به چگونگی درآمدن پهلوان به میدان نبرد و توصیف لباس و قامت و اسب او پرداخته می‌شود. چهارم، به میدان آمدن حریف از لشگر دشمن و شرح نبرد تن به تن است، که بسیار مورد علاقه نقال و مخاطب است. در این مرحله یکی از حریفان کشته می‌شود و حریف دیگری به میدان در می‌آید. گاه پیش می‌آید که یک پهلوان چندین تن را می‌کشد، به طوری که دیگر حریفی به

میدان در نمی‌آید. مرحله پنجم، پیکار همگانی دو لشکر است که البته مفصل برگزار نمی‌شود و نقال در یکی دو سطر آن را بیان می‌کند. ششم، نواختن طبل آسایش و اعلام پایان نبرد است. مرحله هفتم و پایانی هم درآمدن طلایه (نگهبان) از دو سپاه برای حفاظت از شیخون دشمن است.

به طور کلی و عموماً جنگ یک روز از صبح تا شام طول می‌کشد، اما گاه این مدت ممکن است طولانی‌تر شود. «البته در این میان تنوع نیز دیده می‌شود؛ برخی نبردهای تن به تن بیش از یک روز به درازا می‌کشند، برخی نبردها در طول شب صورت می‌گیرند. هر نقال به رخداد یا رخدادهایی دلچسپی ویژه دارد و همین دلچسپی، نقالی او را از سایر نقالان متمایز می‌سازد» (هانای، ۱۳۹۳: ۱۰). نکته قابل توجه آن است که همیشه هم این هفت مرحله به ترتیب و به صورت کامل در هر جنگی بیان نمی‌شود و گاهی نقال تنها به بیان چند مرحله از آن اکتفا می‌کند. در ابومسلم‌نامه توصیف صحنه‌های نبرد بسیار زیاد است و پیکارها از این قاعده کلی و مکرر که گفته شد بیرون نیستند. در اینجا به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌کنیم.

«آن شب از دو لشکر طلایه به در رفت و چون روز دیگر آفتاب طلوع کرد، آن دو سپاه از جای بجنیدند و میمنه و میسر و قلب و جناح راست کردند. چون صف‌ها راست گردید، از لشکر ابومسلم، علی بن حارث به میدان درآمده، مرد طلبید که طاء دمشقی از لشکر طاهر، به میدان درآمد و علی، به حمله اول او را به جهنم رسانید و از عقب یکدیگر هفت خارجی را بکشت که دیگر کسی عزم حرب علی نکرد. علی در برابر قلب لشکر طاهر آمد و نعره زد که: ای ملعون از خدا و رسول بی‌خبر، یک مرد به میدان من فرست تا با هم بکوشیم! طاهر به لشکر خود گفت: این چه کس است که چون بالای سیاهی دیگر بر این لشکر آمده است؟ زمین در مغربی گفت: وی را مالک ثانی نام است، که چون مالک اژدر حرب می‌کند و از فرزندان مالک اژدر است. طاهر از این خبر دل او گسیخت و عاصم کوفی را که از دلیران کوفه بود، به حرب علی فرستاد. چون به نزد علی رسید، بر او حمله کرد و گفت: من عاصم کوفی‌ام که در راه دین صوفی‌ام. عاصم در غضب شد بر آن نامدار حمله کرد. علی او را امان نداده به حمله اول، به جهنم رسانید و از عقب او رافع پُر هنر، که در عالم به تیر انداختن پُر هنرمند بود بر علی حمله کرد. علی نیزه‌ای بر شکمش زد که از پشتش یک زرع به در رفته، سرنگون به جهنم رفت. لعین دیگر به میدان آمده، به جهنم رفت، که طاهر را غلامی بود رومی بر علی حمله کرد و تیری بر مرکب علی زد، که مرکب در غلطید. آن دلاور پیاده نیزه‌ای بر سینه او زد که از پشتش به در رفت. طاهر از غصه حکم کرد تا دو بیست سوار بر علی حارث حمله کردند و آن نامدار دلاور، چون مالک اژدر بر آن دو بیست تن حمله کرد و چند تن از ایشان بر زمین افکند، که در آن محل امیر بلند مرتبه سید حسن ابن سید قحطبه، به میدان آمد و به مدد علی دلاور بر آن خارجیان حمله کرد. به یک لحظه دمار از آن قوم بر آوردند و از آن مشرکان سی تن زنده بیرون رفتند و باقی کشته شدند. پنج زخم بر تن علی رسیده بود سید حسن، علی را برداشته، به نزد ابومسلم آورد. امیر بر آن دو دلاور آفرین کرد و زخم‌های علی را به دست خود بر بست، که در آن محل از راه عراق گرد شد و از میان گرد خیل و سپاه بیرون آمد و در پیشاپیش آن لشکر، سه هزار کوس و نقاره‌خانه می‌زدند. چهل فیل جوشان و خروشان از عقب می‌آمدند و در جلو فیل پیشرو را که سمراخ سوار بود می‌آوردند و از عقب ایشان لشکر اسلام در رسیدند. طاهر نیز [فرمود تا] طبل بازگشتن بزدند و از غصه فتح عراق و آمدن آن لشکر و کوبه به مدد ابومسلم دلش پر خون شد» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۴/ ۱۳۰-۱۲۸).

۳-۵- عشق و چگونگی عاشق شدن قهرمان

عشق در قصه‌های عامیانه، چه قصه‌های عیاری و چه انواع دیگر، موضوعی مهم و غالباً محوری است. قهرمان قصه در پی یافتن معشوق به سرزمین‌های دور سفر می‌کند و ماجراهای بسیاری را پشت سر می‌گذارد و پس از جنگ‌ها و دشواری‌های بسیار، معشوق را در کنار می‌آورد. عشق در قصه‌های عامیانه ایرانی «نه فلسفی و عرفانی، بلکه عشقی جسمانی و تن‌خواهانه است. این عشق جسمانی انگیزه‌ای نیرومند برای کنش‌های اشخاص داستان در رسیدن به معشوق و کام‌جویی است» (جمالی و صیادکوه، ۱۴۰۱: ۴۰۲). البته هیچ‌گاه دامان عشق آلوده نمی‌شود و با وجود انگیزه جسمانی، پاک و منزّه می‌ماند تا وصال دست دهد. نکته جالب آن است که در این قصه‌ها معشوق نیز موجودی فعال است نه منفعل و در مسیر عشق با عاشق همراه و همراز است و این ویژگی خاص و یگانه معشوق قصه‌های ایرانی است. همچنین اظهار عشق از سوی زنان در قصه‌های عامیانه ایرانی، خصوصیتی یکتاست. شیوه عاشق شدن در قصه‌های عامیانه ایرانی معمولاً به چند شکل مشخص صورت می‌گیرد: قهرمان قصه یا معشوق را در خواب می‌بیند و عاشق او می‌شود و سپس در پی شناختن و یافتن او بر می‌آید، یا با دیدن عکس معشوق، دل‌باخته وی می‌شود، یا از طریق توصیف دیگران از معشوق، به وی دل می‌بازد و طلبکار او می‌شود، یا این‌که در حالتی میان خواب و بیداری (خلسه) معشوق را می‌بیند و عاشق می‌شود اما معشوق از نظر غایب می‌شود و عاشق در پی یافتن او بر می‌آید. در برخی از قصه‌ها به این شکل است که قهرمان در هنگام شکار، در پی گورخر یا آهوپی می‌راند و آن حیوان او را به قصری رهنمون می‌شود و در آن قصر، قهرمان با زنی یا تصویر زنی رو به رو می‌شود و دل به او می‌بازد. در قصه سمک عیار، خورشیدشاه در حالتی شبیه به خواب و خلسه، عاشق مه‌پری می‌شود؛ بدین صورت که او در پی گورخری می‌تازد و وقتی گورخر از نظرش غایب می‌شود با دختری خفته در خیمه روبه‌رو می‌شود که بعدها معلوم می‌شود او مه‌پری دختر فغفور چین است. در دارابنامه

بیغمی، فیروزشاه عین‌الحیات را در خواب می‌بیند و عاشق‌اش می‌شود، در خسرو و شیرین نظامی، خسرو و شیرین از راه توصیف و دیدن عکس، شیفته هم می‌شوند (نظامی، ۱۳۳۳: ۵۵-۵۰)، در قصه امیرارسلان نامدار، امیرارسلان عکس فرخ‌لقا دختر شاه فرنگ را در کلیسا می‌بیند و عاشق او می‌شود (نقیب‌الممالک شیرازی، ۱۳۹۹: ۹۵). در دو منظومه همای و همایون (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۸۷) و گل و نرگس (همان: ۶۵۲)، همای و شاهزاده نرگس هر دو در هنگام شکار، با گورخری رویاروی می‌شوند و چون در پی گورخر می‌تازند، زنی زیبا و فریبا و زیبا را در قصر می‌بینند و دل‌باخته‌اش می‌شوند. سام نریمان هم در هفت لشکر، با آهویی پر خط و خال مواجه می‌شود و در پی او می‌تازد و پس از مدتی باغی پدیدار می‌گردد و سام در آنجا دختری زیباروی را می‌بیند. (افشاری و مدایی، ۱۳۷۷: ۹۶-۹۵)

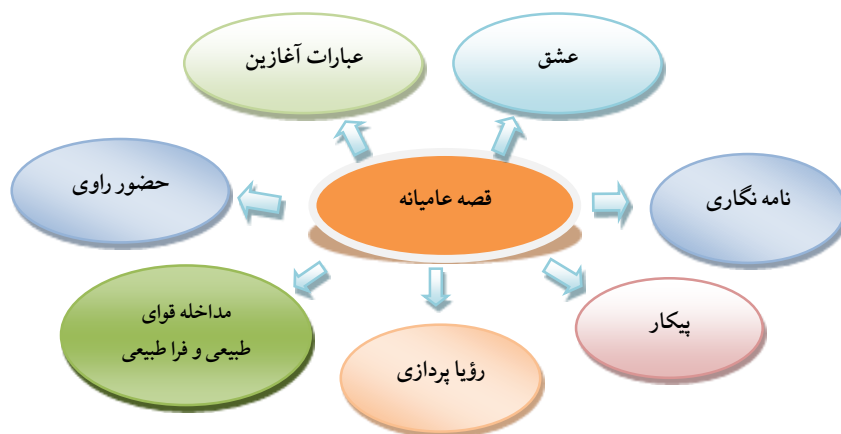
در قصه ابومسلم‌نامه هیچ‌یک از شیوه‌های رایج دل‌باختگی در قصه‌های عامیانه را که در بالا گفتیم، نمی‌بینیم و آنچه هست تنها عاشق شدن از راه دیدن در عالم واقعی است و درحالی که این موضوع در آن بسیار فراوان است، ویژگی خاص و ممتازی به حساب نمی‌توان آورد. از جست‌وجوگری‌های معمول عاشق هم در آن هیچ خبری نیست. شاید دلیل‌اش آن است که ابومسلم‌نامه اساساً قصه‌ای دینی و مذهبی است و مثل سایر قصه‌های عامیانه مانند سمک عیار یا داراب‌نامه و... بر زمینه‌ای عاشقانه بنا نشده است. از این روی، باید گفت که ابومسلم‌نامه در این ویژگی شبیه سایر قصه‌های عامیانه نیست و از الگوی آن‌ها پیروی نمی‌کند. یک نمونه در اینجا نقل می‌کنیم: «چون امیر ابومسلم جمال آن دختر را بدید، به یک دل نه که به صد هزار دل، عاشق جمال آن دختر شد. برگردید و بدان خانه درآمد و بنشست. در فکر جمال آن دختر فرو رفت و با دل خود اندیشه جمال آن دختر می‌کرد که ناگاه، خواجه سلیمان کثیر درآمد و سلام کرد. امیر گاهی آه عاشقانه از دل بر می‌کشید و امیر را گاهی رنگ برافروخته می‌شد و گاهی زرد، و هر دم به رنگی می‌شد. امیر فرمود: ای خواجه، من هرگز از تو چیزی پنهان نداشته‌ام. بدان که دختری دیدم قرآن خوان چون او را دیدم، دل از دست بادم. خواجه سلیمان گفت: آسان است، من این مهم را به هم رسانم» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۲۷۸/۳).

نتیجه‌گیری

قصه‌های عامیانه غالباً یک الگوی مشخص و ساختار روایی واحد و عناصر مشترک دارند که شکل کلی آن‌ها را تشکیل می‌دهد و راوی و داستان‌گزار در روایت خود، به شدت به این الگوها و عناصر روایی و کلان‌روایت پای‌بند است و دخل و تصرفات او تنها در جزئیات و شگردهای داستان‌پردازی است که گاه ممکن است برخی از این عناصر، کم‌رنگ یا پررنگ شود اما تغییری در روند کلی قصه پدید نمی‌آید. از بررسی قصه ابومسلم‌نامه مشخص شد که این داستان هم از همان الگوی روایی مشخص پیروی می‌کند و شامل عبارات آغازین، حضور راوی یا نقال در داستان، نامه‌نگاری، رؤیاپردازی، مداخله نیروهای طبیعی و فراطبیعی در قصه و شیوه‌های جنگ و پیکار است. اما در موضوع عشق و چگونگی عاشق شدن قهرمان، شبیه سایر قصه‌های عامیانه نیست و از الگوی آن‌ها پیروی نمی‌کند و عاشقی از طریق دیدن در عالم واقعی اتفاق می‌افتد. عبارات کلیشه‌ای آغازین، که نشانه تغییر موضوع داستان و گاه برای مستند کردن آن به قول راوی مورد اعتماد است، به صورت مکرر به کار گرفته شده است. حضور راوی یا نقال در ابومسلم‌نامه، برای آشکار کردن حب و بغض راوی نسبت به افراد به کار رفته است. نامه‌نگاری در ابومسلم‌نامه، شامل این انواع است: نامه‌هایی که آغازی ساده و بدون القاب دارند، نامه‌هایی که نثری ادبی دارند و از القاب متعدد ستایشی استفاده می‌کنند، نامه‌هایی که با بسم‌الله الرحمن الرحیم آغاز می‌شوند و نامه‌هایی که با ثنای سه‌گانه خداوند، پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) آغاز می‌شوند. کارکرد رؤیا و خواب شامل یاریگری و راهنمایی قهرمان و آگاهی بخشی از وقایع و خطرات و شفا دادن بیماری است. مداخله نیروهای طبیعی هم به صورت یاری شدن قهرمان از سوی پرنده و دیگر موجودات و عناصر طبیعت مانند برف و باران و توفان صورت می‌گیرد. همچنین نظرکردگی و آسیب‌ناپذیری قهرمان از گونه مداخله قوای فراطبیعی در قصه ابومسلم‌نامه است. جنگ و پیکار هم معمولاً هفت مرحله دارد و شرح پیکارها از این قاعده کلی و مکرر بیرون نیست اما این هفت مرحله همیشه در یک جا و هم‌زمان توصیف نمی‌شود، بلکه در هر بار به دو سه مرحله آغازین و آخرین آن بسنده می‌گردد. عاشق شدن نیز تنها از راه دیدن معشوق در عالم واقعی اتفاق می‌افتد و از جست‌وجوگری‌های عاشق هم در آن خبری نیست.



شکل (۱) نمودار بسامدی عناصر روایی در ابومسلم‌نامه



شکل (۲) عناصر روایی قصه‌های عامیانه

منابع

۱. افشاری، مهران و مدائینی، مهدی (۱۳۷۷). هفت لشگر (طومار جامع نقالان)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. بیغمی، مولانا محمد بن احمد (۱۳۸۱). دارابنامه، ۲ جلدی، تصحیح ذبیح‌الله صفا، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. خواجه‌ی کرمانی (۱۳۷۰). خمسه، تصحیح سعید نیاز کرمانی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۴. ذکاوتی قراگوزلو، علیرضا (۱۳۸۷). قصه‌های عامیانه ایرانی، تهران: سخن.
۵. طرسوسی، ابوطاهر (۱۳۸۰). ابومسلم‌نامه، ۴ جلد، به کوشش حسین اسماعیلی، تهران: معین.
۶. محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲). ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.
۷. میرعابدینی، حسن (۱۳۹۲). تاریخ ادبیات داستانی ایران، تهران: سخن.
۸. نظامی‌گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۳۳). خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
۹. نقیب‌الممالک شیرازی، میرزا محمدعلی (۱۳۹۹). امیرارسلان نامدار، به ویراستاری منوچهر کریم‌زاده، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
۱۰. جمالی، سارا و صیادکوه، اکبر (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل شیوه‌های وصف عشق در سمک عیار. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، شماره ۵۲، ص ۳۸۴-۴۰۶.
۱۱. محبوب، محمدجعفر (۱۳۶۸). ابومسلم‌نامه سرگذشت حماسی ابومسلم خراسانی، ایران شناسی، شماره ۴، ص ۶۹۱-۷۰۴.
۱۲. هاناوی، ویلیام (۱۳۹۲). رمانس‌های عامیانه فارسی پیش از دوره صفوی. ترجمه ابوالفضل حرّی، کتاب ماه ادبیات. شماره ۱۹۳. ص ۱۱-۶.
۱۳. _____، _____ (۱۳۹۲). عناصر روایی در رمانس‌های پیش از عصر صفویه. ترجمه ابوالفضل حرّی، کتاب ماه ادبیات. شماره ۱۹۴. ص ۲۳-۱۷.
۱۴. _____، _____ (۱۳۹۳). ویژگی‌های رمانس‌های پیش از عصر صفوی. ترجمه ابوالفضل حرّی، کتاب ماه ادبیات. شماره ۲۰۰. ص ۱۴-۱۰.

Investigating the structure and narrative form of the folk tale Abumuslim Nameh

Zahra kord¹, Reza sadeghi shahpar^{*2}, Shahrooz jamali³.

¹ PhD student, Department of Persian Language and Literature, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

^{*2} Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

(Corresponding author)

³ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

Email: R.s.shahpar@gmail.com (Corresponding author)

Abstract

Folk tales have some common narrative elements that give them a single narrative form and structure, and storytellers adhere to these patterns and organize their story structure with the help of and based on these elements and techniques. Abumuslim Nameh is one of the epic and historical folk tales written by Abutaher Tarsusi, one of the storytellers of the 6th century. In this study, the researchers seek to examine Abumuslim Nameh in terms of form and narrative elements and answer the main question of whether this story is based on the narrative and structural pattern of Iranian folk tales or not? The results of the studies show that the aforementioned story follows the same pattern and has all the narrative elements common to folk tales in terms of form and structure, Except that in the ways of falling in love with the hero, it does not follow this pattern. The opening phrases, the presence of the narrator and speaker in the story, epistolary writing, dream visions, the intervention of natural and supernatural forces in the story, the methods of warship, and the way the hero falls in love are among the elements and techniques used by the storyteller in Abumuslim Nameh, and from a morphological perspective, the author has made the tale follow the macro-narrative pattern of these stories; in such a way that when compared with other Iranian folk tales, complete similarity is observed in their narrative structure. The importance of this research is that it leads to understanding the structure and narrative elements of the story of Abu Muslim Nameh and, consequently, other long Persian folk tales.

Keywords: Folk tales, Abumuslim Nameh, Narrative structure and form, narrative elements, Abutaher Tarsusi.